یک راه برای پاک شدن گناهان!

در مکتب اسلام، "صمیمیت" فقط یک نیاز عاطفی نیست، یک دستور و یک برنامه است. صمیمیت اسلامی به قول امروزی‌ها، یک بسته دارد؛ دقیق و حساب شده؛ متعادل و کاربردی.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) توصیه های فراوانی داریم برای چگونگی برخورد با اطرافیان؛ دستورات ریز و درشتی که بخش زیادی از آن ها، عوامل ایجاد یا تقویت صمیمیت میان ماست. پس می شود بسته ی صمیمیت را قسمتی از سیستم آداب معاشرت اسلام بدانیم. یعنی اسلام از اهالی خود انتظار دارد که بخشی از معاشرت هایشان کاملاً صمیمی باشد و برای این منظور، راهکارهای بینشی و رفتاری خاص دارد.

بررسی کامل بسته صمیمیت اسلامی، در توان یادداشت کوتاه ما نیست؛ اما در حد معرفی فرازهایی از آن، ذائقه ی خواننده ی عزیز را می توان شیرین کرد.

آن چه که منابع قرآنی و حدیثی، روایت می کنیم، هم اثبات می کند که اصل صمیمیت در جایگاهی خاص، در دین ما هست؛ و هم کم و بیش، از رازهای ایجاد صمیمیت پرده برداری می کند.

۱ - گفتگوهای گرم؛ دیدارهای شیرین

در زندگی به سبک اهل بیت (علیهم السلام)، ارتباط مستمر با دوستان مؤمن و هم قطار، جایگاه ویژه و بی بدیلی دارد. چیزی که در روایات بر آن اصرار و تأکید شده، این است که پیروان اهل‌بیت علیهم السلام دورهم جمع شوند و این گونه، سخنان و مرام امامان خود را زنده نگه دارند. کسانی که تجربه کرده اند، تصدیق می کنند که با استمرار این مجالس مؤمنانه، صمیمیتِ عمیقی میان این دوستان شکل می گیرد.

در کتاب الاخوان آمده است که امام صادق (ع) (به یکی از شیعیان) فرمود: "آیا (شما دوستان و شیعیان) با یکدیگر همنشینی و گفتگو دارید؟ عرض کردم: بلی، فرمود: این مجلس‌ها را دوست می دارم." (وسائل الشیعه؛ ج ۱۲؛ص۲۰)

امام باقر (ع) فرمود: "خدا بیامرزد بنده ای را که یاد ما را زنده نگه دارد. شخص شنونده سؤال می کند زنده نگه داشتن یاد شما چگونه است؟ فرمود: به ملاقات یکدیگر رفتن (مؤمنین) و با هم به گفتگو پرداختن در نزد کسانی که ثابت قدم هستند." (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص: ۲۱)

خیثمه گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: "به دوستان ما سلام برسان، و آنها را به تقوای الهی سفارش کن، ثروتمندشان از فقیر، و نیرومندشان از ضعیف دیدار کند و زنده آنها در تشییع جنازه مردگان حاضر و به خانه های یک دیگر رفت و آمد نمایند، زیرا ملاقات کردنشان باعث زنده ماندن فضایل ما، و امور دین است.

سپس فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که فضایل ما و احکام مربوط به دین را زنده نگه دارد."(وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص: ۲۱)

یک نکته:

هشداری برای سبک زندگی هایمان: این روزها خیلی از دوستی های ما خلاصه شده است به کپی کردن چند پست و استیکر یا نهایتاً چند دقیقه چت کردن در شبکه های اجتماعی. حتی مدت هاست صدای بعضی رفقایمان را نشنیده ایم؛ این در حالی است که روایاتی که بیان شدند، تأکید صریح دارند بر ملاقات و رفت و آمد مؤمنان با یکدیگر. برای کمرنگ نشدن این فرهنگ در جامعه مان فکری کنیم!

۲ - انس و الفت:

"...خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و مومنان تقویت کرد و در میان دلهای آنها الفت ایجاد نمود، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می کردی که در میدان دلهای آنها الفت بیفکنی نمی توانستی ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد او توانا و حکیم است." (انفال ۶۳ - ۶۲)

اگرچه طبق فرمایش آیه ی بالا، ایجاد الفت، تنها کار خداست؛ اما مؤمنان هم در این زمینه وظیفه هایی دارند. حداقل وظیفه دارند که موانع انس و الفت میانشان را برطرف کنند یا مقدمات آن را در حد توان فراهم نمایند.

در کتاب مجالس شیخ طوسی، امام صادق (ع) از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است که: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: "بهترین افراد با ایمان کسانی هستند که با مؤمنین انس می گیرند و کسی که با دیگران انس نگیرد و دیگران با او مأنوس نشوند در او خیری نیست. و نیز فرمود: "بدترین مردم کسی است که مؤمنان را دشمن بدارد و آنها هم او را در قلبشان دشمن بدارند. بدترین مردم افراد سخن چین و کسانی هستند که بین دوستان جدایی می اندازند، و از مردم عیبجویی می کنند، خدا در روز قیامت به آنان به نظر رحمت نمی نگرد و مقام آنان را بالا نمی برد.»

۳ - خوش رویی و لبخند:

چهره های صمیمی از دور قابل تشخیص اند. خیلی ساده؛ با یک لبخند و یک روی خوش. در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، چهره ی مؤمن همیشه این گونه است.

مکارم الاخلاق به نقل از ابو درداء می نویسد: رسول خدا(ص) هرگاه لب به سخن می گشود، با لبخند همراه بود. (مکارم الاخلاق: ۴۶/۵۸/۱)

امام صادق(ع) فرمود: "هر که به چهره برادر خود لبخند زند، آن لبخند برای او حسنه ای باشد.(الکافی: ۱/۲۰۶/۲)

امیر مؤمنان(ع) فرمود: برخورد خوش، پیوند برادری را استوارتر می کند. (غرر الحکم : ۴۸۲۷)

حضرت در توصیف مؤمن فرمود:"خنده روی است و گشاده‌رو، نه ترشروی و تجسّس کننده." (الکافی:۱/۲۲۹/۲)

در روایت دیگری از امام علی(ع) آمده است: "چون با برادران خود رو به رو شدید و دست دادید و خوشرویی و گشاده رویی نشان دادید، هنگام جدا شدن گناهانتان ریخته است." (بحار الانوار: ۷۶ / ۲۰ / ۳)

و فرمود: "بهترین وسیله ای که مردم با آن دل های دوستان خود را به دست می آورند و کینه ها را از دل های دشمنانشان می زایند، خوشرویی هنگام برخورد با آنان است و جویای احوال آنان شدن در غیابشان و گشاده رویی با آنان در حضورشان."(بحارالانوار: ۱۲۴/۵۷/۷۸)

٤ - دست دادن (مصافحه)

خوشبختانه این عامل صمیمیت میانمان پررنگ است. پس شنیدنِ ارزش و فواید آن از زبان معصومین علیهم السلام، شیرین و لطیف است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "با یکدیگر دست دهید؛ زیرا دست دادن کینه و کدورت را از بین می برد." (میزان الحکمه ج۶ ص ۲۶۰)

امام باقر(ع) فرمود: "هرگاه مؤمن با مؤمن دست دهد، در حالی از یکدیگر جدا شوند که گناهانشان پاک شده باشد. (الخصال: ۷۵/۲۲)

از مجموع دستورالعمل های قرآنی و روایی، برمی آید که مهم ترین معیار در معاشرتِ های صمیمی، "ایمان" است. آیه ی معروف "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُم "(فتح ۲۹) نیز مرزبندی کلی را به روشنی بیان می کند.

و نکته آخر این که، در بسته ی صمیمیت اسلامی، صمیمیتِ خانوادگی، بخش ویژه ای دارد با ریزه کاری های دقیق و فراوان. علاوه بر عوامل کلیِ صمیمیت میان مؤمنان، دستورات خاصی برای خانواده صمیمی در دست داریم که فرصتی وسیع برای بررسی می طلبد.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۷۵۱

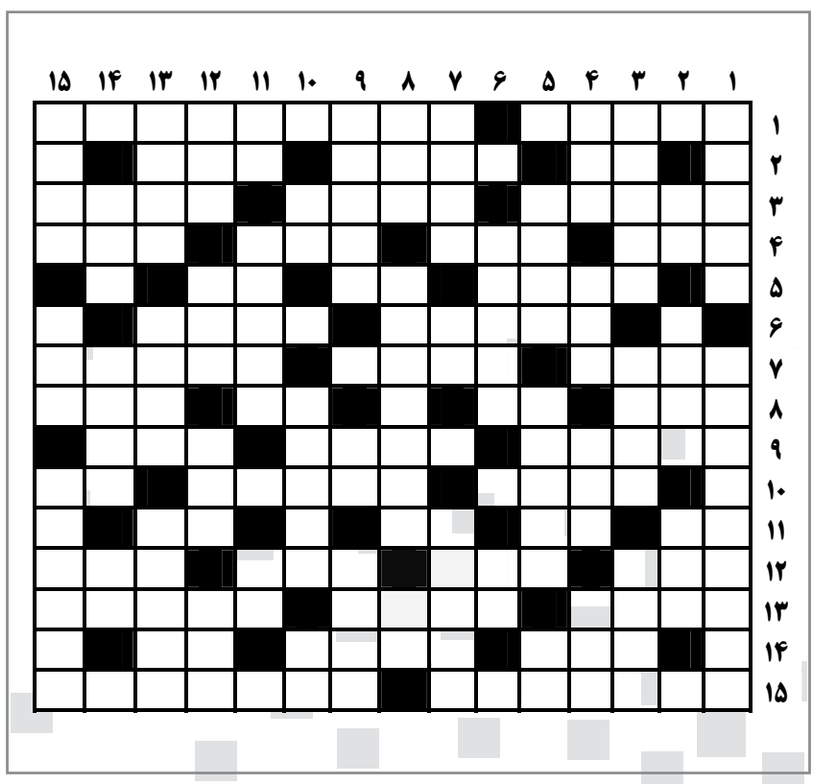

افقی:

۱-زندگی کوچ‌نشینی دارند- برخی از مسئولین دغدغه آن از سمت غرب را دارند
۲-راز- آشکار و برجسته- همنشین صندلی
۳-از توابع داراب- از توابع لارستان- بی‌اساس
٤-مادر ترکی- قمر- از بحور عروضی- چرک
٥-درندگان- هواپیمای تندرو- تکخال
٦-تمایل- بصیر
۷-قبر- شهری در کردستان- اطراف متن
۸-شک و تردید- از میوه‌های پاییزی- روستا- بزرگترین آبزی
۹-بندری تجاری در ایران- پیغمبر نقاش- پشت
۱۰-حالتی درخور ترحم- نوعی سبزی خوردنی- اولین عدد
۱۱-از توابع تهران- رودی اروپایی- شاه کوچک شده- مرکز ایتالیا
۱۲-راستی- خورشید- مدرک- یوم
۱۳-مغازه- درختی که میوه ندارد- لاشه حیوان مرده
۱٤-اسب و شیر دارند- ستون- توان
۱٥-از توابع ساوه و استان مرکزی- وجدان ندارد

عمودی:

۱-آبادانی- شعار ایرانی‌ها در طول سال‌های جنگ تحمیلی
۲-آفت گندم- غم‌انگیز- قطعه پشت دستی
۳-صاحب کار فنی- ماه پاییزی- محکم
٤-چین و چروک صورت- مخفف دیگر- سنگینی گناه و عاقبت آن- کشتی جنگی
٥-نوعی کار حرام- دستاویز- حرف نفی ابد در عربی
٦-توبه و بازگشت و گریه و زاری- سایت اینترنتی
۷-از آن مشک می‌گیرند- ای- کوچکتر از شط
۸-مقابل زوج- مطبوعاتی آن امسال برگزار نمی‌شود- از توابع کرمان
۹-از مناصب کشوری- ساز چوپان- آب وهمی
۱۰-اندوه- اداره دولتی قدیمی- از ماه‌های سرد سال
۱۱-از توابع تفرش در استان مرکزی- دولت به مجلس تقدیم می‌کند- نفس
۱۲-خدعه و نیرنگ- از مجالس مشورتی- بعد از غذا می‌خورند- زحمت
۱۳-بلبل- شلتاق و سر و صدا- ماهی تابستانی
۱٤-از ادات تنبیه- کمک- تعجب زنانه
۱٥-چهره‌آرایی- آسان- شهری در جنوب غربی شیراز

جواب جدول شماره ۹۴/۷۵۰

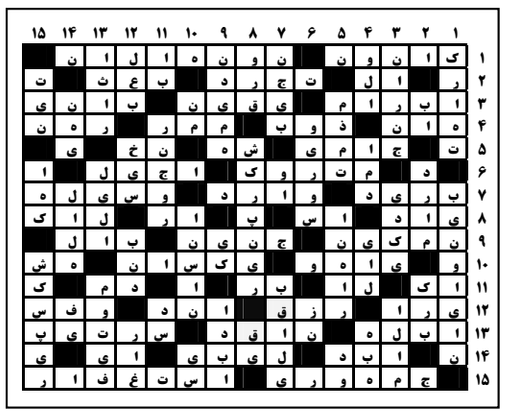

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۲۲۵

9	8	5		2	6			
6		4			5		8	9
		3			1			6
	7							3
1	3	6				9	4	2
5							7	
3			5			6		
8	5		6			7		1
			7	9		8	3	5

جواب جدول شماره ۹۴/۲۲۴

2	1	3	9	5	6	8	4	7
9	8	5	2	4	7	6	3	1
7	6	4	1	3	8	9	2	5
4	5	1	8	7	2	3	9	6
3	7	2	6	9	5	1	8	4
8	9	6	4	1	3	5	7	2
6	3	8	5	2	4	7	1	9
1	4	7	3	6	9	2	5	8
5	2	9	7	8	1	4	6	3

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ‌تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعدادی از خانه‌ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می‌شود و نباید تکراری باشند.

آشنایی با قرآن

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره طارق

اقوال دیگر

ولی غالباً ضمیر «یخرج» را به «ماء دافق» برگردانده‌اند نه به «انسان». در اینجا باز اقوالی است که دو قولش به اصطلاح سر راست‌تر است. بعضی گفته‌اند مقصود این است که آب منی از میان پشت و استخوان‌های سینه مرد بیرون می‌آید.

و باز در همین قول بعضی گفته‌اند ترائب اختصاص به استخوان‌های سینه ندارد بلکه مقصود از ترائب دست‌ها و پاهاست، در نتیجه معنی چنین می‌شود که آب منی از تمام بدن خارج می‌شود؛ یعنی تمام بدن برای خروج آن فعالیت می‌کند.

احتمال دیگری که این احتمال از روایات روشن می‌شود و با بعضی نظریات امروز نیز سازگار است این است که مقصود از صلب، مرد است و مقصود از ترائب، زن است. در این قول ضمیر «یخرج» به «ماء دافق» (یعنی آب جهنده که مقصود منی است) برمی‌گردد، ولی می‌خواهد بگوید نطفه تنها از مرد نیست بلکه از زن هم هست.

روایت می‌گوید: یخرج من الرجل و المراه یعنی نطفه مرد و زن؛ هر دو در این کار شرکت دارند. «صلب» یعنی استخوان‌های محکم و کنایه از مرد است، چون مرد مظهر سختی و صلابت است، و «ترائب» یعنی استخوان‌های نرم روی سینه و کنایه از زن است، چون زن مظهر نرمی و لطافت است.

کأنه می‌گوید: خارج می‌شود از میان موجودی سخت و صلب (یعنی مرد) و موجودی نرم و لطیف (یعنی زن).

قدما برخلاف علمای جدید فکر می‌کردند که زن هیچ نقشی در نطفه ندارد. می‌گفتند نطفه متعلق به مرد است و رحم زن فقط به منزله زمینی است که بذر مرد را در درون خودش رشد می‌دهد. روی همین حساب هم بود که می‌گفتند بچه به پدر تعلق دارد نه به مادر، چون هر گیاهی به صاحب بذر تعلق دارد نه به صاحب زمین.

مخصوصاً در جاهلیت در مورد مرد و زن چنین عقیده‌ای بود. و لهذا نوه‌های پسری را نوه خودشان می‌دانستند و نوه دختری را نوه پدر دامادشان. این شعر از شعرهای جاهلیت است:

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا
بنوهن ابناء الرجال الاباعد

می‌گویند اولاد ما همان اولادی است که از نسل پسران ما به وجود آمده باشند، اما اولاد دختران ما، اولاد ما نیستند بلکه اولاد پدر داماد ما هستند. خلاصه اینها می‌گفتند زن نقشی در ایجاد فرزند ندارد جز نقش یک زمین و او فقط فرزند دیگری را پرورش می‌دهد.

مسئله فرزندی حسنین (ع) نسبت به رسول خدا(ص)

روی همین تفکر بود که در صدر اسلام عده‌ای از خلفا و کسانی که در دستگاه خلافت بودند و علمایی که به اینها وابسته بودند می‌گفتند حسن و حسین اولاد پیغمبر(ص) نیستند بلکه اولاد علی و ابوطالب‌اند. این عقیده درباره حسنین، روی منطق قرآن با بیان‌های مختلفی رد شده.

یک بیان، بیانی است که ائمه به اصحاب یاد داده بودند و آن اینکه قرآن می‌فرماید: و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین.

در اینجا قرآن عیسی را از ذریه ابراهیم ذکر کرده. ائمه می‌گفتند از اینها بپرسید عیسی را که قرآن از اولاد ابراهیم می‌شمرد، از کجا منتسب به ابراهیم است. عیسی که پدر بشری نداشته و چون فرزند مریم بود و مریم از ذریه ابراهیم بود خدای متعال او را فرزند ابراهیم شمرده. پس منطق قرآن غیر از منطق جاهلیت شماست.

علاوه بر این امروز از نظر علمی این مسئله مسلم شده است که در مورد فرزند این گونه نیست که پدر صاحب بذر باشد و مادر فقط زمینه باشد؛ بلکه ثابت شده است که آن هسته اولی که بچه از آن پیدا می‌شود از یکی از سلول‌های زیادی که در نطفه مرد است و سلولی که در رحم زن است (تخمک) تشکیل شده است و اسپرم مرد و تخمک زن به طور متساوی در ژن‌ها مؤثرند؛ یعنی زن به اندازه مرد در آن بذر اولی شریک است و مرد از این نظر هیچ اولویتی ندارد.

اینجاست که حق مادر بر حق پدر فزونی می‌گیرد، چون این دو در بذر به طور متساوی شریکند و مادر علاوه بر این، نه ماه هم بچه را در زمین رحم خود پرورش می‌دهد و اگر روشنفکر و متجدد نشده باشد یک سال و نیم الی دو سال هم بچه را از شیر خود تغذیه می‌کند. و لهذا زن در وجود فرزند سهم بیشتری دارد. از دوره شیرخوارگی به بعد کم‌کم سهم مرد در وجود فرزند بالا می‌رود و حقوق دیگری پیدا می‌کند چون وظیفه تغذیه فرزند بعد از دوران شیرخوارگی بر عهده مرد است (گرچه در دوران شیرخوارگی هم اگر زن مطالبه اجرت کند باید مرد پرداخت کند.)

در مورد تربیت هم، هر کدام از پدر و مادر به هر اندازه که عهده‌دار تربیت فرزند شوند، حق پیدا می‌کنند.

بنابراین معنی آیات اخیر چنین می‌شود: ای انسان! چه کسی تو را که چنین گذشته‌ای داشته‌ای به این حالت که الان داری رسانده است؟! خدا و قانون خدا و قدرت و حکمت الهی است که چنین کرده.